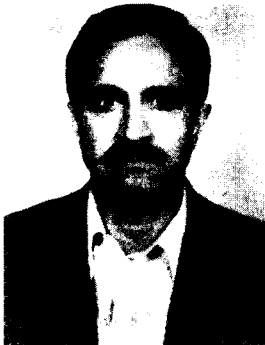


## مهدی قراچه‌داغی



مهدی قراچه‌داغی، مترجم پرکار کتب روان‌شناسی، در سال ۱۳۲۶ در کاشان متولد شد. آقای قراچه‌داغی دارای مدرک فوق‌لیسانس اقتصاد از دانشگاه ملی ایران (رتبه اول) هستند و دوره‌های تخصصی بسیاری را نیز در کشورهای مختلف جهان گذرانده‌اند. ایشان در حال حاضر مدیرکل آموزش خدمات زمینی و ایمنی هواپیمایی جمهوری اسلامی ایران می‌باشند. آقای قراچه‌داغی سوابق درخشانی در ورزش (از جمله احراز مقام‌های مختلف قهرمانی در رشته‌های دو و میدانی در سطح دانشگاهها، باشگاهها و تهران) و نیز در مدیریت ورزشی (از جمله دبیر فدراسیون دو و میدانی، رئیس هیئت دو و میدانی استان تهران) دارند.

آقای قراچه‌داغی ۱۲۵ کتاب در زمینه‌های اقتصادی، ورزشی، مدیریت، روانشناسی و زبان ترجمه کرده‌اند، مقالات متعدد به‌ویژه در زمینه دو و میدانی برای روزنامه‌ها و مجلات مختلف نوشته‌اند. ۱۶ سال پیاپی مفسر ورزشی صدا و سیما بوده‌اند و در سال ۱۳۷۱ از طرف صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان مترجم برجسته روانشناسی انتخاب شده‌اند. ایشان علاوه بر فعالیت‌های فوق به تدریس دو و میدانی و دروس بازاریابی، روانشناسی و حمل و نقل هوایی نیز اشتغال دارند. فهرست ترجمه‌های چاپ شده ایشان در پایان گفتگو آمده است.

■ آیا حادثه ادبی مهمی در دوران جوانی یا نوجوانی در زندگیتان اتفاق افتاده است؟ چطور شد که به ترجمه روی آوردید؟ در فراگیری رموز ترجمه بیش از هر چیز خود را مدیون چه چیز و چه کسی می‌دانید؟

تا جایی که به یاد دارم حادثه ادبی مهمی که بتوانم به آن اشاره کنم سراغ ندارم و اصولاً اگر استثناها را کنار بگذاریم معتقد به این هم نیستم که در زمینه کار نویسندگی و یا ترجمه و به‌طور کلی ادبیات حوادث تعیین‌کننده باشند. علاقه به ترجمه و ادبیات موضوعی است که به تدریج در شخص ایجاد می‌شود و به عبارت دیگر یک فرایند تدریجی است که با مسائل جزئی و پر تعداد در شرایط خانوادگی، اجتماعی و فرهنگی رابطه دارد. کسی را نمی‌شناسم و اصولاً پذیرفتنی نیست که مثلاً کسی تحت تأثیر یک حادثه ناگهان مترجم شود و یا حتی به ترجمه روی آورد. به نظر من روحیه، ذهنیت، ذوق و شوق و شرایط فرهنگ حاکم بر خانواده شخص و نیز امکانات تحصیلی و در، واردی کمی شانس و وجود فرصت‌های مطلوب و مناسب می‌توانند تأثیرگذار باشند. بسیاری از این عوامل در اختیار و کنترل شخص نیست. داشتن ذوق ادبی، داشتن یک معلم خوب انشاء یا یک دبیر خوب و علاقه‌مند زبان انگلیسی یا هر زبان

خارجی دیگر، چیزهایی نیستند که انتخاب در عهده انتخاب فرد باشد.

و اما اینکه چرا و چگونه شد که به ترجمه روی آوردم، باز دیگر باید جواب را در مقدمه‌ای که به آن اشاره کردم جستجو کنم. تا جایی که می‌دانم شرایط خانوادگی من نقش تعیین‌کننده داشت. زمینه‌های مناسب را آنجا پیدا کردم. آموزگاران و دبیران و اساتید علاقه‌مندی هم پیدا شدند که به من کمک کردند. زبان انگلیسی را از کودکی می‌خواندم، اغلب معلم سرخانه داشتم و بعد هم زمینه‌ای فراهم شد که به کلاسهای خوب زبان انگلیسی رفتم. البته داشتن تجربه مناسب زبان خارجی لازم است اما کافی نیست. به اعتقاد من ادبیات فارسی، و به خصوص احاطه به انشاء و مطالعه شعر و متون خوب دبی بسیار تعیین‌کننده‌اند. و من از بخت خوب معلمان انشاء بسیار خوبی داشتم که ما را به نوشتن و مطالعه تشویق می‌کردند. اما البته سواى اینها کسانی هم بودند که تأثیرگذار بودند که می‌توانم به سهراب سپهری شاعر و نقاش بلندآوازه ایران اشاره کنم که با حرفهایش مرا به ترجمه تشویق کرد. بسیاری از مواقع نوشته‌های اولیه را به او می‌دادم، که با علاقه می‌خواند و اظهار نظر می‌کرد.

■ ترجمه در زندگی شما چه جایگاهی دارد؟ چه انگیزه‌ای شما را به کار دشوار ترجمه وا می‌دارد؟

باید بگویم که ترجمه در واقع زندگی مراقبیه و تصرف کرده است. حدود ۱۰ ساعت از زندگی روزانه من به ترجمه می‌گذرد که تعطیل و غیر تعطیل هم نمی‌شناسد. اما اگر از انگیزه می‌پرسید باید بگویم محال است که انگیزه نباشد و آدم روزی ده ساعت به کار به قول شما سخت ترجمه بپردازد. همانطور که خودتان هم اشاره کردید ترجمه کار بسیار خسته‌کننده‌ای است. ذهن را خسته می‌کند اما با چاشنی انگیزه خیلی از مسائل حل می‌شود. انگیزه‌های من هم از جهات مختلف صورت خارجی پیدا می‌کند. بخش قابل ملاحظه‌ای از انگیزه‌هایم درونی است. بخشی هم البته بیرونی است. تشویق‌های بی‌دریغ مردم، و این که خریداران پروپاقرصی دارم بسیار انگیزه‌دهنده است. از اینکه بگذریم با توجه به اینکه اغلب ترجمه‌های من در زمینه روان‌شناسی‌های خودیار است، از اینکه می‌بینم مردم با خواندن این کتابها تا حدود زیادی متحول می‌شوند و روی زندگیشان (شخصی و خانوادگی) تأثیر مطلوب می‌گذارد. انگیزه‌ام بیشتر می‌شود.

■ اگر قرار باشد روش کارتان را به صورت چند اصل نظری بیان کنید. این اصول کدامند؟

درست متوجه منظورتان نیستم. اما اگر منظورتان این است که کتابها را چگونه انتخاب می‌کنم و در ترجمه چه روشی را اعمال می‌کنم باید بگویم اشخاص مختلفی و بسیاری از آنها که روان‌شناس و محقق در امور اجتماعی و مدیریت هستند مرا در انتخاب کتاب کمک می‌کنند. خیلی‌ها هم بی‌آنکه مرا بشناسند، به خصوص آنهایی که در خارج زندگی می‌کنند، کتابهایی برای ترجمه توصیه می‌کنند. مثلاً همین کتاب

مردان مریخی، زنان ونوسی که فروش فوق‌العاده داشت را خانمی که مقیم کالیفرنیا بود برایم آورد. او را ابدأ نمی‌شناختم. ترجمه‌های مرا خوانده بود و به فکرش رسیده بود که این کتاب را برایم به ایران بیاورد. در ضمن با توجه به شناختی که با روحیه مردم دارم و با علم به اینکه چه نیازهایی دارند نوع کتاب را تشخیص می‌دهم. البته باید با مسائل اجتماعی و فرهنگی ما هم جور در بیاید. بسیاری از کتابهای خوب هم هستند که با فرهنگ ما مطابقت نمی‌کنند. این البته انتخاب را دشوار می‌کند. یکی از اشخاصی که در کار انتخاب کتاب به من کمک زیاد می‌کند دکتر عیسی جلالی است. در واقع بسیاری از کتابهای ترجمه‌ای من به توصیه ایشان ترجمه شده است.

اما اگر از مسأله انتخاب کتاب بگذریم شدیداً به نحوه نگارش و طرز نویسندگی و کتابت ترجمه اعتقاد دارم. ساده و روان‌نویسی مهمترین اصلی است که در هر حال رعایت می‌کنم. با آنکه معتقدم همه مترجمان باید ادبیات قدیمی ایران را بارها و بارها بخوانند، معتقد نیستم که در ترجمه برای مردم روش ساده‌نویسی رعایت نشود که البته این را نباید با ابتدال در نویسندگی به اشتباه گرفت.

■ چقدر با ادبیات فارسی مأنوسید؟ در ترجمه تمایل به این دارید که متن را تا حد امکان فارسی کنید یا معتقدید مانعی ندارد ترجمه رنگ و بوی متن اصلی را داشته باشد و یا اصولاً زدودن رنگ و بوی متن اصلی اجتناب‌ناپذیر است؟

همانطور که گفتم ادبیات فارسی بسیار تعیین‌کننده است. قبلاً و حتی قبل از اینکه کار ترجمه را به‌طور جدی پی بگیرم و بعد هم تا به امروز که بیش از ۳۵ سال است ترجمه می‌کنم با آثار خوب ادبی ایران آشنا شدم. بسیاری از این کتابها را می‌خواندم و بسیاری را نیز همچنان می‌خوانم. کتابهایی از گونه گلستان، بوستان، کلیله و دمنه. حافظ، خیام و مولانا و بسیاری از اشعار خوب امروزی از قبیل اشعار سپهری را بارها و بارها خوانده‌ام. خواندن شعر به‌ویژه به کار ترجمه و به روانی آن کمک می‌کند. نظم و نثر خوب آهنگ دارد و معتقدم که ترجمه خوب هم به آهنگ احتیاج دارد.

اما در ارتباط با بخش دوم سؤال، این حرف بعضیها را قبول ندارم که ترجمه اگر بخواهد خوب باشد باید زبان فارسی را رعایت کند و اگر بخواهد متن اصلی را دقیقاً رعایت کند، ترجمه خوبی نمی‌شود. ابدأ اینطور نیست. البته موضوع ترجمه بسیار تعیین‌کننده است. ترجمه شعر یا متن ادبی با ترجمه کتاب روان‌شناسی متفاوت است. در متون غیرادبی کافی است که منظور نویسنده به روان‌ترین شکل ممکن که روی خواننده تأثیر بگذارد به فارسی ترجمه شود. من ترجمه به شکل عکاسی و فیلم‌برداری از کلمات اصلی و تبدیل کلمه به کلمه آن به زبان فارسی را قبول ندارم. شاید بتوان کار ترجمه را به شکلی با کار یک نقاش و عکاس مقایسه کرد. عکاس با دوربین خود صحنه بی‌کم و کاست شیء را تصویر می‌کند اما نقاش به صحنه نگاه می‌کند و آن را با ذوق خویش به روی بوم نقاشی می‌آورد. مترجم را با نقاش طبیعت بیشتر قابل قیاس می‌دانم. اگر مترجم منظور نویسنده را به زبانی روان و زیبا برساند، مشکل ترجمه حل می‌شود.

■ انگیزه شما در انتخاب کتاب برای ترجمه چیست؟ فکر می‌کنید این کتابها چه نیاز فرهنگی را برآورده می‌کنند؟ استقبال مردم از این کتابها چگونه بوده است؟ (تیراژ به‌طور متوسط چند تاست و چند درصد آنها به چاپهای بعدی می‌رسند) در این زمینه تألیف جذبه بیشتری دارد یا ترجمه؟

کتابها را با توجه به نیازهای مردم انتخاب می‌کنم. البته علاقه خودم هم مطرح است. اگر متن یا کتابی را نپسندم، هر قدر هم که خوب باشد انتخاب نمی‌کنم. خود من با ترجمه زندگی می‌کنم. به هر صورت ساعاتی طولانی از اوقات روزانه من به ترجمه می‌گذرد و هرگز دوست ندارم که این ساعات در تکدر بگذرد. کتاب باید مناسب مردم، رافع نیازهای آنها و راعی فرهنگ حاکم بر مردم باشد. البته معتقدم که نویسنده و مترجم به شکلی هم باید راهنمای فکری و نگرشی مردم باشند، که البته بحث مفصلی است که قصد ندارم در اینجا به آن بپردازم. تولید حرف و بحث می‌کند.

اما در مورد استقبال مردم بگویم که اگر کتاب مورد نیاز مردم باشد و خوب هم ترجمه شود، طرفداران و خریداران خود را پیدا می‌کند. البته با توجه به مسائل مختلف و مشکلات اقتصادی و شرایط و نحوه آموزش و پرورش ما در مدارس و در دانشگاه‌ها، تیراژ کتابها زیاد نیست. به خصوص شیوه آموزش و پرورش را در ایران علت اصلی کم‌کتاب خوانی می‌دانم. اما در مجموع باید بگویم با انتخاب کتاب مناسب و ترجمه خوب می‌توان خریداران به نسبت بیشتری پیدا کرد. اما اینکه تیراژ کتابهای ترجمه‌ای من چه میزان است باید بگویم که از ۱۲۲ کتابی که تا به این زمان ترجمه کرده‌ام حدود ۱۰ درصد از چاپ دهم گذشته است. حدود ۵۰ درصد بالای ۵ چاپ خورده است. بعضیها هم تنها تیراژ ۳۰۰۰ یا ۵۰۰۰ داشته‌اند. البته بعضی از کتابها تخصصی هستند و اصولاً نمی‌توانند با استقبال عمومی روبه‌رو شوند. اغلب به هنگام انتخاب کتاب این را پیشاپیش در نظر می‌گیرم. معتقدم مترجمان تنها به اصل تیراژ بالا فکر نکنند. در مواردی لازم است کتابی که می‌دانیم لازم است اما فروش زیاد ندارد ترجمه شود. هر چند تیراژ بالا به درآمد مترجم کمک می‌کند. اما اینکه در ایران تألیف یا ترجمه کدام طرفدار بیشتر دارند باید بگویم تا جایی که می‌دانم ترجمه آن هم با اختلاف بسیار زیاد. اگر از معدود موارد موضوعی بگذریم اصولاً شرایط برای تألیف در ایران مهیا نیست. حوصله‌اش هم وجود ندارد. مؤلفان اگر قرار باشد کاری بکنند باید حمایت شوند که این حمایت وجود ندارد و بعضاً امکانش نیز فراهم نیست.

■ ترجمه‌های شما مخاطب معینی دارد. وقتی ترجمه می‌کنید آیا پیوسته این مخاطبین را در نظر دارید یا به صرافت طبع ترجمه می‌کنید؟ آیا درست است که برای مخاطب عام ترجمه کردن حساسیت مترجم نسبت به کاربرد کیفی زبان را کم می‌کند و در کیفیت زبان و بیان او تأثیر می‌گذارد؟ آیا موافقتی که اصولاً برای مخاطب عام نوشتن کاری است بر مسؤ‌ونیت و تعهد خاص می‌طلبد؟ آیا همت شما این بوده است که زبان ترجمه‌هایتان را به زبان روان و گویای مردم نزدیک کنید و در این زمینه چه توفیقی داشته‌اید؟

بله مخاطبین خاص دارد. البته بستگی به کتاب هم دارد. کتابهای ترجمه‌ای من در مجموع موضوعات روان‌شناسی (۸۰ درصد)، مدیریت (۱۵ درصد) و رمان (۵ درصد) است. موضوعات روان‌شناسی هم تا به حال به دو دسته تقسیم شده‌اند، موضوعات تخصصی روان‌شناسی از گونه تألمات عصبی و موضوعات عام روان‌شناسی. هرکدام مخاطبین خود را دارند. کتابهای مدیریت هم مخاطبین معینی دارد. نوع ترجمه من برای هرکدام فرق می‌کند. کتابهای مدیریت و روان‌شناسی و روان‌پزشکی متنهای سنگین تری دارند. این در ترجمه من هم رعایت می‌شود اما موضوعات عمومی جنبه مردمی بیشتری دارد که در این مورد به ساده‌نویسی و روان‌نویسی بیشتر توجه می‌کنم. اما باز هم قبول ندارم که برای عامه نوشتن از کیفیت ترجمه می‌کاهد. من برای کیفیت در این مورد تعریف مشخصی دارم. نوشتن یا ترجمه کتاب برای مردم به طور عام هرگز ساده‌تر نیست، اما انتخاب واژه را ساده‌تر می‌کند. انتخاب واژه برای کتابهای تخصصی لازم‌هاش مراجعه به منابع و مآخذ مختلف است. اما روی هم رفته باید بگویم هم باید زبان مردم را رعایت کرد و هم راهنمای نوع خواندن توده‌ها بود. معتقدم که دو رسالت هست که هر دو باید رعایت شوند.

■ وضع بازار ترجمه را در حال حاضر چگونه می‌بینید. برای مترجمان جوانی که دوست دارند به دنیای ترجمه حرفه‌ای قدم بگذارند چه توصیه‌ای دارید؟ از کجا شروع کنند؟

راستش را بخواهید نایسامان است. ضابطه‌ای در کار نیست. البته تلاشهای زیادی می‌شود که شرایط بهتر شود. حتی از سوی وزیر محترم ارشاد نیز توصیه‌هایی به اشخاص و خود اینجانب شده است. شاید هم کمی کوتاهی از خود ماست. به هر صورت باید دستی بلند کنیم. حمایت از مترجمان بسیار ضرورت دارد. و با آنکه همه باید بتوانند در صورت علاقه خود ترجمه کنند شاید بد نباشد که ضوابطی برای این کار تعیین شود. باید از حق و حقوق مترجم دفاع شود. کار کتاب و بهتر بگویم ابعاد مختلف صنعت کتاب با این تیراژهای اندک درآمد کافی به هیچکس نمی‌دهد. از حروف‌چین و چاپخانه بگیرید تا ناشر و نویسنده مترجم، فرقی نمی‌کند.

و اما توصیه من به مترجمان جوان این است که اگر می‌خواهند مترجم موفق بشوند باید تلاش کنند. تلاش در همه ابعاد. قبل از هر کار باید به آمادگی نسبی برسند. باید ساعتی از شبانه‌روز را به طور مرتب و حساب‌شده به مطالعه متون خوب ادبی ایران اختصاص دهند. وقتی به بعضی از مترجمان جوان می‌گویم برو شاهنامه فردوسی بخوان یا دیوان شمس را شبی چند صفحه بخوان، تعجب می‌کنند که چه ربطی به ترجمه دارد، اما واقعیت این است که دارد. خیلی هم زیاد دارد. هر کاری زمینه و پایه و اساس می‌خواهد. البته داشتن معلومات زبان خارجی در حد فهم و برداشت خوب هم ضروری است. اگر برداشت از زبان اصلی درست نباشد، هر قدر ادبیات فارسی خوب باشد بی‌فایده است. مترجم جوان ما باید بداند ترجمه وقت و نیرو و حوصله می‌خواهد. باید صرف وقت کنند، نظم و ترتیب داشته باشند، استقامت و

ممارست داشته باشند، مطالعات اجتماعی داشته باشند، موضوعات مورد علاقه‌شان را بشناسند مخاطبین خودشان را هم بشناسند، این را هم بدانند که در ترجمه یک شبهه سه صد ساله پیمودن امکان پذیر نیست. تدریج در ترجمه مهم است. کم‌کم بهتر می‌شوند. مخاطبین بیشتری پیدا می‌کنند. توصیه دیگر من این است که انتظار نداشته باشند اولین اثر ترجمه‌ای آنها خواهان زیاد پیدا کند. اما جایی بری دلسردی هم نیاید وجود داشته باشد. اجازه بدهید یک نکته را اضافه کنم. قبل از اینکه نخستین کتاب ترجمه‌ای ام به چاپ برسد حدود هفت، هشت سال، در حدود ده هزار صفحه برای دانشگاه و دانشجویان ترجمه کردم. موفق باشید.

### برخی ترجمه‌های چاپ شده آقای قراچه‌داغی

به‌سوی بهترینها، مذاکره اصولی (روان‌شناسی توافق)، روان‌شناسی تنبلی، معجزه ارتباط، انسان مؤثر، ان. ال. پی و ویژگیهای رهبری، جادوی موفقیت، بیندیشید و ثروتمند شوید، روان‌شناسی تصویر ذهنی، روان‌شناسی خلاقیت، خودشکوفایی، زندگی شاد، چشمه جوانی، موفقیت با ذهنیت مثبت، تفکر منفی، درس زندگی، تو همه اندیشه‌ای، با خویشتن، آرامش خلاق، لحظه اکنون، معجزه باور، شناخت درمانی-روان‌شناسی افسردگی، روان‌شناسی اضطراب، از حال بد به حال خوب، درمان افسردگی، شناخت درمانی و مشکلات روانی، روان‌شناسی اعتراض، خواب و بی‌خوابی، سلامتی هم زیباست، ذهن بی انتها جسم پر دوام، روان‌شناسی ابراز وجود، حال خوش. خود درمانی کل نگر، نیروی بی‌کران خواب آرام، تحول ذهن با توجه به تن، استرس و خانواده‌های سالم، قصه درمانی، افسردگی و درمان آن، روان‌شناسی رشد (چگونه فرزندان خوب تربیت کنیم)، روان‌شناسی بلوغ، کودک و رفتارهای روانی، رفتار کودک، انتخاب با شمامست، سالهای شیرین نوجوانی، فرزندان خوب تربیت کنیم، راهنمای دل - سخنی در باب عشق، عشق هرگز کافی نیست - روابط زن و شوهر، تو مرا نمی‌فهمی (تفاوت‌های کلامی میان زن و شوهر)، بی‌تامن و تو ما بشویم، مردان مریخی - زنان ونوسی، راهنمای روح - سخنی در باب جان، با هم برای همیشه، عشق پایدار، زندگی عشق و دیگر هیچ، سودای عشق، زن مرد ارتباط، نوبت شادی، فشارهای روانی، برنامه ریزی عصبی-کلامی، روان‌شناسی بخشودن، مقدمه‌ای بر روان‌درمانی، چهره جدید شخصیت، ماجرای زندگی، بعد از سلام چه می‌گویید، در جستجوی خوشبختی، مراقبت از سالمندان، کریشنا مورتی، رهایی از عاطفه، مریخیها ونوسیها شروع دوباره، موفقیت از آن شمامست، معجزه عشق، در رهگذر میانسانی، ملت عرب، دینامیسم تحول جامعه، در باب هنر، سرمایه انحصاری، ریشه‌های عقب ماندگی، در کشور آزاد، خم رودخانه، کاپیتالیسم غرب در سالهای پس از جنگ، آخرین مرحله تحول کاپیتالیسم، امپریالیسم، دو و میدانی، زنان کتک خورده، تسخیر خوشبختی، خلاقیت.